

بسم الله الرحمن الرحيم

# سفر مرخ

سعيد محسنى

١٣٩٤

سرشناسه : سعید محسنی  
عنوان و پدید آور : سفر سرخ ، محسنی ، سعید ، نویسنده ،  
۱۳۵۷ .

مشخصات نشر : مشهد . انتشارات ارسطو

تعداد صفحات : ۷۲ صفحه

موضوع : ادبیات ، نثر ادبی ، مجموعه نوشته های ادبی  
آموزشی .

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

شابک : ۰ - ۶ - ۹۰۷۰۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸

رده بندی دیویی : ۴ ن ۳ ص / ۳۸۵

رده بندی کنگره : ۵۶۸۷۵۶ کتابخانه ملی ایران ۳۲۴

نام کتاب : سفر سرخ

نویسنده : سعید محسنی

ناشر : ارسطو ( با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر  
ایران )

صفحه آرایی ، تنظیم : چاپ و نشر ایران - پروانه مهاجر

طرح جلد : فاطمه یحیی نتاج

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۴

چاپ : مدیران

قیمت : ۲۸۰۰ تومان

شابک : ۰ - ۶ - ۹۰۷۰۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸

تلفن مرکز پخش : ۵۰۹۶۱۴۵ - ۵۰۹۶۱۴۶ - ۵۱۱

تقديم به آقاي بهروز صالحی

## درباره ی کتاب: سفر سرخ

این کتاب مجموعه ای از نوشته های کوتاه عاشقانه، فلسفی و اجتماعی است. همه ی تلاش ام در این کتاب این بود که خواننده را با خود همراه کنم، آن گونه که خودش را جزیی از لحظه ها، حوادث و کشمکش های آن بداند. همان گونه که از نام کتاب پیدا است، سفر سرخ، بیانگر نوعی عدم جدایی، پیوستگی و انسجام است. آن چه که انسان امروز از آن دور افتاده است. خواننده در هر قطعه باید منتظر روبرو شدن با لحظه ی حساس و جدیدی باشد. لحظه ای که در قطعه قبل با آن مواجه نشده است. این به معنی گریز نویسنده از تکرار و نگاه به افق ذهن از زوایای گوناگون است. شاید خواننده ی کتاب هر لحظه خواندن را لحظه جدید و تازه ای برای خود بداند. در هر حال امیدوارم این کتاب سکوی پرتابی برای تکامل روحی و معنوی خواننده باشد و او را به درک عمیق تر معنی زندگی یاری کند.

«سعید محسنی»

## به نام خداوند جان و خرد

### درباره ی خودم :

وقتی نوشتن را شروع کردم بیست ساله بودم، ابتدای راه تحصیل در دانشگاه. تامین هزینه کتاب برایم مشکل بود. به سختی و با صرفه جویی در هزینه ها کتاب می خریدم، می خواندم، فکر می کردم، می نوشتم و گاهی اوقات نوشته هایم را پاره کردم. سعی می کردم برترین، عمیق ترین و بزرگترین افکار جهان را مطالعه کنم. بنابراین دستم به سوی کتاب های فلسفه، جامعه شناسی و ادبیات حرکت کرد و مغزم آنها را مثل موج دریای متلاطم در خود به حرکت در می آورد. دیدگاه های متفاوت، سبک های مختلف و اندیشه های گوناگون را خواندم. نتیجه این کوشش پس از نوشتن پنج کتاب، امروز کتاب ششم یعنی سفر سرخ است که تا امروز همه توانایی و ابزارهای خود را در آن به کار گرفته ام و با امید به آفریدگار کار خود را ادامه خواهم داد.

«سعید محسنی»

### پیش گفتار

هر انسان مانند رودی است که جاری می شود، پشت سدها می ماند یا از آنها عبور می کند. نمی دانم من و تو کدامین رود هستیم. آیا پشت سدهای زندگی می مانیم یا سربلند و فاخر از آنها عبور می کنیم؟

هر انسان مانند ابری است که تنها می گذرد، اما نمی بارد یا نه، می آید، می بارد و می گذرد. نمی دانم من و تو کدام یک از این ابرها هستیم. می آییم و تنها عبور می کنیم یا می آییم، می باریم، می رویم و خاطره ای از باریدن و بخشیدن برای دیگران برجای می گذاریم.

۱. برخیز؛ به سان خورشیدی که از مشرق طلوع می کند هر انسان می تواند یک معجزه گر باشد.

اما قبل از اینکه یک معجزه گر باشد باید مانند یک شاگرد مقابل استاد درس معجزه گری بیاموزد، تا اینکه روزی برای جهانیان درس های شگفت انگیزی را بازگو کند.

هر روز صبح که بیدار شدی و چشم هایت را یک بار دیگر بر جهان گشودی با خود بگو؛ خدایا من بدون تو هرگز نمی توانم راه بروم، بگویم، بخندم، کار کنم، بنوشم، بنوازم، بنویسم، بخوانم و زندگی کنم، من بدون تو هرگز.

۲. آن گاه که خداوند می بیند چگونه این اشرف مخلوقات اش برای خود قوانینی وضع می کند تا تنها به لذت های زمینی اش تن بسپارد و لذت های آسمانی را فراموش کند.

هنگامی که خدا تنها مخلوق حامل روح اش را همچنان سرگردان و گمراه شده بر روی زمین می بیند که به آیاتش با غفلت نگاه می کند و مثل گرد و غبار در هوا پراکنده است. زمانی که او می بیند انسان می داند که می میرد، اما دچار دغدغه، پرسش و حیرت از جهان خدا نمی شود، سخت می گیرد. آری؛ خدا هم می گیرد، امانه مثل یک کودک یا یک انسان، بلکه تنها مثل خودش. ما به خداوند بی مهری کرده ایم، به تمام آن چه به ما بخشیده است، به همه ی نعمت هایش، به همه ی شکوه خداوندی اش.



۳. از لذت های کوچک و پیش پا افتاده دست بردار و به سوی لذت های بزرگ گام بردار، آن گاه می بینی که چگونه دیوار لذت های پست و حقیر در مقابل چشمان ات فرو می ریزد. درست مثل خانه ای با مصالح کم ارزش و خانه ای با مصالح محکم و ارزشمند. لذت ها دو دسته اند. لذت های عمیق و لذت های سطحی. برای رسیدن به لذت های عمیق باید درون ات را بکاوی، جستجو کنی، به عمیق ترین نقاط وجودات بررسی، آنجا که دیگران تلاش نمی کنند و به همان باقی ماندن برابتدای خود راضی هستند قدم بگذاری. هر چه بیشتر بروی لذت ها عمیق تر خواهند شد. جایی که اپیکور هرگز آن را نخواهد فهمید.

۴. امشب سیل آسا گریه کن، آن چنان که با همه ی سلول های بدن ات گریسته باشی. در خودات غرق شو، مثل طوفانی که در حال کوبیدن بر درون خویش است.

من های خود را در قدرت این طوفان ویران کن، تا پس از طوفان در آن شهر ویران شده یک شهر تازه و دیگر بسازی.

تو برای همین به دنیا آمده ای؛ برای ساختن بزرگترین شهر وجودات در زندگی. شهری که در آن همه چیز در جای حقیقی خویش قرار گرفته است و هر چیز از سرزمین تو می گذرد.

۵. برای باورهایت چراغی روشن کن. چراغی که روشنی آن هر روز فزونی گیرد.

اگر می توانی باورهایت را بر بلندای قله ای ببر تا از آنجا به جهان بنگرد.  
یا اگر می توانی از آن ستاره ای بساز تا در کنار ستاره گان دیگر در آسمان بدرخشد و راهی برای راه گم کرده گان باشد.  
از میان آدم هایی که هر روز از کنار تو می گذرند، انسانی بیشتر به تو نزدیک است که باورهایش بر روی زمین نمانده باشد، باورهایی که تنها به آسمان هم نرفته باشد، بلکه بلندترین نقاط آسمان را نشانه گرفته باشد.

۶. کسی که بتواند از چیزهای کوچک و پیش پا افتاده دستاوردی بزرگ و ارزشمند بسازد، هم او می تواند از آن دستاورد بزرگ چیزی بزرگ تر و فراتر از تصور دیگران بسازد. این به معنی معجزه یا اعجاز نیست. بلکه چنین انسانی در هر ساخته ی جدید مخلوق تازه تر و تولدی نو می بیند. تولد هر چیز از بطن و درون ساخته ی قبلی اش. این یعنی تکامل، تکامل هر چیز از درون چیز دیگر و در نهایت رسیدن به جایی که آن چه ساخته شده است در نهایت کمال و شکوه قرار دارد و مثل یک چراغ در یک اتاق تاریک می درخشد.

۷. یک جامعه هنگامی می تواند از اخلاق سخن بگوید که خود در هر لحظه بنیان گذار اصول اخلاقی جدید در یک تمدن در حال رشد باشد. تمدنی که هر روز می زاید نیاز به بنیان گذران اصول اخلاقی جدید با توجه به نیازهای آن تمدن دارد. این چنین است که اخلاق در یک تمدن در حال رشد نمی میرد. تمدن در حال رشد به غذاها و انرژی هایی نیاز دارد که آن را به سوی برترین تمدن سوق دهد. هنگامی که یک تمدن نتواند این غذاهای درون خود را تأمین کند، نباید به باقی ماندن خویش امیدوار باشد. بنابراین تمدنی که نمی تواند به نیازهای درون خود پاسخ گوید افول خواهد کرد.

۸. پس از موج سوم که آلوین تافلر گفته بود، موج چهارم نیز در راه است. پس از عصر الکترونیک، عصر فرا الکترونیک و عصر امواج از راه می رسد، دنیایی پر از امواج و تناقص.

دنیایی پر از به هم ریختگی افکار و عقاید، انفجار اطلاعات، پراکندگی افراد در سطح جهان، کم شدن تمرکز، گم شدن فرد در جهان و بالاخره گم نام شدن در شهر.

موج چهارم که عصر امواج است باهمه ی بدی ها و خوبی هایش وارد شهرها و کشورها می شود.

ملت ها و شهرها را مثل گردبادی در خود فرو می برد. کسانی در این گردباد عظیم می میرند که دستشان در دست تائوتیه باشد.

۹. در انتقام گرفتن یک شخص از شخص دیگر تنها مسأله انتقام مطرح نیست، بلکه ممکن است در این انتقام حقیقتی نیز قربانی شود. آن چنان که هرگز در این مسیر حقیقت دیده نشود. حقیقت هرگز در طول زمان کم رنگ نمی شود. تنها کسانی که با آن دشمن اند در پی کم رنگ کردن آن بر می آیند. اما هرگز نمی توان چیزی را که بر روی براق در حال اوج گرفتن به سوی آسمان است نابود کرد. آنها هرگز دستشان به آن نمی رسد و در آرزوی آن می میرند. آرزویی که تنها در عقاید آنها خلاصه می شود. مردی که در حال مردن است تلاش می کند از زمین برخیزد و بگوید که نمی خواهد بمیرد. آیا آنچه او می خواهد انجام خواهد شد یا آن چه باید اتفاق خواهد افتاد؟